
روضۃ العقول

محمّد غازی ملطیوی

به تصحیح و تحشیة

محمّد روشن

ابوالقاسم جلیل پور

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

گروه نشر آثار / تهران ۱۳۸۳

حق چاپ محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، خیابان پانزدهم شرقی،

شماره ۳۶، صندوق پستی: ۶۳۹۴-۱۵۸۷۵

تلفن: ۸-۲۴۱۴۳۹۳ (۰۲۱) دورنگار: ۲۴۱۴۳۵۶ (۰۲۱)

وبگاه (وبسایت) www.Persianacademy.ir

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی ایران:

ملطیوی، محمد بن غازی، قرن ۶ ق. روضه العقول / محمد غازی

ملطیوی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، ابوالقاسم جلیل پور. -

تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، ۱۳۸۳. ۲۰، ۸۵۱ ص.

نمونه. - (نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۴)

ISBN : 964 - 7531 - 11 - 7

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا:

این کتاب تحریری است بر مرزبان نامه تألیف مرزبان بن رستم.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

نمایه.

۱. نثر فارسی -- قرن ۶ ق. الف. مرزبان بن رستم، ۳۰۲ ق. مرزبان نامه.

ب. روشن، محمد، ۱۳۱۲، مصحح، ج. جلیل پور، ابوالقاسم، مصحح.

د. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. گروه نشر آثار. ه. عنوان.

۸۶۸ / ۸۲۳

۱۳۸۳

م ۸۳ - ۹۵۱۳

PIR ۵۱۰۲ / ۹

م ۷۵۵ ر ۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران

فهرست مطالب

مقدمه	هفت
متن روضة العقول	۵۲۶-۵
باب مناقب السلطان القاهر عز نصره	۵
باب احوال من صنع هذا الكتاب	۱۲
باب الملک و اولاده	۲۹
باب مناظره ملک زاده با وزیر برادرش	۶۴
باب اردشیر بابکان با مهران به دانا	۱۳۴
باب مناظره دیو گاوپای با دینی	۱۶۴
باب تمامت مناظره دینی با دیو گاوپای	۱۸۳
باب دادمه و داستان	۱۹۶
باب زیرک و زروی	۲۶۱
باب شاه شیران با شاه پیلان	۳۳۷
باب شیر پرهیزگار و خرس جاهل	۳۸۹
باب عقاب شکارگر و آزادچهر	۴۲۷
باب ملک نیکبخت با زنش یونا	۴۸۱
ضمائم	۸۵۱-۵۲۷
تعلیقات و حواشی: معانی اشعار و عبارات تازی	۵۲۹
دیگر یادداشتها	۶۵۵
فهرست آیه های قرآن مجید	۶۶۹
فهرست عبارتهای تازی	۶۷۳

۶۹۰	فهرست شعرهای تازی
۷۰۵	فهرست شعرهای فارسی
۷۱۱	فهرست نسخه‌بدهای روضة العقول
۷۴۸	فهرست اعلام
۷۶۱	واژه‌نامه
۸۳۰	ذیل واژه‌نامه

www.ketab.ir

به نام خدا

روضه العقول روایتی دیگر از مرزبان‌نامه است که به آغاز محرم سال ۵۹۸ ه‍.ق، یکی از دبیران و وزیران ابوالفتح سلیمان‌شاه بن قلج‌ارسلان... از شهریاران سلجوقی روم که از ۵۸۸ تا ۶۰۰ ه‍.ق پادشاهی داشت^۱، به نام محمد غازی ملطیوی آن را به رشته تحریر و تهذیب کشید؛ و این روایت کمی پیش از ۲۰ سال از تحریر مرزبان‌نامه نگاشته سعدالدین وراوینی نوشته شده است.

از زندگی محمد غازی ملطیوی جز آنچه خود در سرآغاز کتاب گفته است، آگاهی دیگری نداریم، وی می‌نویسد:

... پدرم غازی، انارالله برهانه، از وجوه و جوب در تربیت من استقلال نمود و بر قدر امکان احسان مبذول داشت... چون آن پیر مبارک در ناصیه من آثار نجابت مشاهده کرد... مرا به معلم سپرد و در تحصیل... من جد نمود. چون از تحصیل قرآن... فارغ شدم، خاطرم به نور هدایت متجلی شد... تا آنکه که... در سودای اشتغال ید بیضا نمودم... اما چون هنوز ربیعان عمر بود و عتفوان شباب... اساطین شیطین آرز بر من غالب شدند... قصد خدمت سلاطین [کردم]... و به حضرت پادشاه پیوستم. (ص ۱۳)

چون پادشاه قوت براعت و کمال و راعت من بدید، مرا جاه خطیر... ارزانی داشت و... منصب انشا کرامت کرد... چون اجانب... را وفور دراست... من معلوم شد، رغبت سلاطین در... استعباد من بقایت رسید... چون... اهلّیت من در کفایت

۱- ا.ک. باسورت در سلسله‌های اسلامی جدید به ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، سال پادشاهی سلیمان

دوم این قلج‌ارسلان دوم، رکن‌الدین را سال ۵۹۳/۱۱۹۷ می‌نویسد. (ص ۴۰۹)

معظّماتِ امورِ جمهور را معلوم شد... پادشاه... به مکرمت من یفزود و مرا صدر وزارت... کرامت فرمود... چون در رتق و فتق... مملکت نظر افتاد، ملکی دیدم قرین اختلال و طایفه‌ای محتال... مدّتی بر ترحیض دین و دولت.. همت مصروف کردم. (ص ۱۴)

چون یک چندی برآمد، لیام از التّقام بازماندند و منافع بی وجه ایشان... بریده شد، جمله مستغیث و مستجیر شدند و در افترا و بهتان و زور و عدوان قیام نمودند، و سعی در سعایت بذل کردند و جهد در نکایت بغایت رسانیدند. به هیچ وجه ضعیف اراغب مؤثر نمی شد و تضریب اضراب جایگیر نمی آمد، از آنکه پادشاه دانسته بود که ایشان به لبّ لوم تربیت یافته‌اند... مدّتی با آن قوم لثیم و زمره زنیام مرا صحبت افتاد. (ص ۱۵)

یک چندی به آن حثالة اذال بساختم. چون بر خزی ایشان واقف شدم و بر مکر ایشان اطلاع یافتم... بی اختیار نفس به اضرار ایشان راضی شدم. اما جهت حق نعمت ولی نعمت، به آن احزاب حرص و عصبه از در ارتماز بودم... به معاونت جنود کم تروها بر ایشان تسلط یافتم و اساس نخوت ایشان را بکلی مه‌دوم گردانیدم. چون مدّتی در این شغل قیام نمودم... اندیشه کردم که نباید نفس از کید و غدر ایشان منفعل شود... (ص ۱۵)

من در این فکر بودم که عنایت باری تعالی به من محیط شد... به واسطه اشراق انوار حضرت قدس، فضای نفس را از ظلام ظلمه قوی پاک گردانیدم و به ذریعت تأیید الهی، قریحت را از درّ حرص ترحیض دادم، از آنکه طلایع شیب بر طرف طراف عمر مقیم شد و نزدیک آمد که دست فنا گریبان حیات گیرد و وجود پای در دامن عدم کشد... (ص ۱۵)

دانسته شد که وقت توبت و هنگام اتابیت است... از خدمت مخلوق اعراض باید نمود... چون همت بر این عزیمت مقصور شد... فرزندم نظام الدین محمود... با خاطری متکوب و ضمیری مکروب... به خدمت من پیوست و مرا گفت...

سبب این استنهای کیست و موجب این تاهّب از چیست؟... او را گفته شد: پیش از زوال قدم دثار ندم باید پوشید... چون دانست که از اعتراض او اعراض خواهد رفت... مرا گفت... ملازمت رکاب عالی را متاهّبام و مواظبت خدمت...

را مستبد... اما برادر... الدین حمید... هنوز ریاض عرض او از انوای تحصیل
مرتوی نشده است و خاطر عزیزش بر جوامع علوم احتوا نیافته، و معلوم است که
در غیبت حضرت شما او را حادی مشفق و هادی مرفق نباشد... باید که پیش از
نهضت... او را از انقای نفیس خود مجموعه‌ای ترتیب فرمایی که مشتمل باشد بر
دقایق معانی و حقایق علوم دنیاوی و دینی... (ص ۱۸)

او را گفته شد که انتقال از منزل... مهم است... چه پیش از این ملطیه مکان
امانی و مغانی معانی بود و اکنون... مقرر اذال است... فضل در او متروک و فضول
متبوع... و دانی که تلفیق را خاطری باید فارغ... اما چون رغبت تو در اهتمام برادر
صادق است... مرا مطلوب تو به جای باید آورد... یا خود گفتم که... اگر توسل او
به ترسل فرمایم، مرشد الکتاب که از انشای من است و در او هرچه تعلق به کتب
عهد و مناشیر و اخوانیات و تهانی و تغازی دارد، مشیع ایراد افتاده است؛ اما
مجموعه‌ای باید که متضمن این جمله باشد و در او مواعظ اخیر و تنبیه جماهیر
زیادت بود...

پس نیت بر آن مقصور شد... که حکایتی انشا افتد مشتمل بر جوامع مراد...
موشح به دقایق انشا... چون در غور آن حال نظر افتاد... گفتم اگرچه اختراع
حکایات و ابداع رسالات در هر باب... و در هر نوع که شروع افتد، خاطر مجیب
و مصیب است و ضمیر مجیر و مجید، لکن اقتدا به قدما و اهتدا به علمای
سالف... کردن غایت شهادت... است... مصداق این قول آن است که ابوالقاسم
حریری... متابعت بدیع [الزمان] همدانی... کرد؛ اگر من مشایعت خواجه امام
نصرالله بن محمد بن عبدالحمید کنم شاید، چه او با کمال فضیلت... کلیله و دمنه را
به الفاظ بدیع و عبارت رفیع موشح گردانید... و به واسطه آن کتاب عزیز و ساطت
خود ظاهر گردانید... اگر چه خاطر از اختراع حکایات که لایق این حال بود قاصر
نیامدی. جهت تبرک به خواجه امام نصرالله اقتدا رفت، و کتابی طلب کرده شد
که از تصانیف ارباب دهها... باشد.

مرزبان‌نامه را یافته شد که از تصانیف اعقاب قابوس و شمشگیر است... مقبول
معروف و مجهول... گفتم این جمال را تجمیلی باید داد... و به توسط الفاظ عذب
عذوبت آن را به مذاق آفاق باید رسانید... چون بر تمهید آن همت مقصور شد...

بانی از آن ترتیب رفت و بر عقل عرض افتاد چون عقل تمهید سخن و ترتیب لفظ بدید، تبختر زیادت گردانید و... گفت: عبارت کلیل و دمه به استعارت مرزبان‌نامه نسبتی ندارد!...

چون در سخن شروع کرده آمد... آن جماعت طواغیت... نیش در خاطر من زدن آغاز نهادند... و به تهمت بی وجه و بهتان نامعلوم مرا محبوس کردند... لطف جناب مقدس باری... استخلاص ملطیه را... از آن اوباش بی حاصل... در خاطر عاطر خدایگان جهان سلطان قاهر رکن‌الدنیا والدین سلیمان شاه افکند... رکاب عالی... به استخلاص ملطیه تجشّم فرمود... چون آیت رایت شاه عالم پناه به ظاهر ملطیه اشراق کرد... آن طایفه لثیم... در نوزدهم ماه رمضان سنه سبع و تسعین و خمس مایه شهر را تسلیم کردند.

اما پیش از نزول رایت منصور سلطان... به ظاهر ملطیه، این ضعیف را آن قصّاد خامل و حسّاد جاهل... بعد تخریب وطن... و مصادره مال... به ظاهر حرّان فرستاد [ند]... مدّتی به حرّان بودم... چون ملطیه مستخلص گشت... به خدمت عتبة اعلی رسیدم... در حال به احضار من مثال فرمود... [و] به لفظ مبارک استمالت فرمود... و بعد مراعات فراوان فرمود:

کتابی که در معانی آن در سمط الفاظ عذب کشیدی... و از ازدحام اشار... مهمل گذاشتی... به القاب مبارک ما تمام باید کرد... به ملطیه... بازگشتم... و تتمیم کتاب را مهم داشتم... و به تأیید خدای و دولت شاه... آن را تمام کردم؛ و عادت قدیم و قاعده‌ای معهود است که چون فرزند به وجود آید پدر او را نام نهد... من نیز چون مرزبان‌نامه را بدان معانی لطیف و مبانی شریف یافتم از حلیت عبارت و عاطل از زیور چهارت، او را زیوری بستم که چندان که عمر عالم است از بذات ایمن باشد، بدین سبب او را روضه‌العقول لقب دادم...» (متن، صص ۱۲/۲۶)

محمّد غازی در پایان کتاب نیز از کوشش خود در بازپرداختن به متن مرزبان‌نامه یاد می‌کند و می‌گوید:

«... به تاریخ غره محرم سنه ثمان و تسعین و خسم مائه این کتاب را که عاری بود از حلیت عبارت و معانی بدیع آن صدا گرفته از الفاظ رکیک به توفیق خدای و موافقت رای... به جواهر زوهر الفاظ حجازی و درر غر امثال و اشعال تنازی

محمد غازی الملطیوی... متحلی گردانید، و به جلایب مواهب خاطر مناکب مثالب عبارت آن را پیوشانید و مواعیظ بسیار لایق هر حکایت در او زیادت گردانید تا مستفیدان ادب و مقتبسان الفاظ عرب را به مطالعه آن رغبت زیادت گردد...» (ص ۲۶/۵۲۵)

چنانکه گذشت مرزبان‌نامه مجموعه‌ای از افسانه‌ها و حکایتهاست که از زبان پرندگان و حیوانات و دیوان و پریان گرد آمده است و به «مرزبان بن رستم بن شروین، که پدر سیزدهم او کیوس بن قباد است و شهریار برادر اوست نه پدر او»^۱ منسوب است و گویا به زبان طبری نگاشته شده بوده است.

نخستین بار از این پیوستگی در قابوس‌نامه تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار یاد می‌شود آنجا که می‌گوید:

«... جدّت ملک شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بود که نبیره آغش و هادان بود، و آغش و هادان ملّک گیلان بود به روزگار کیخسرو، و ابوالمؤد بلخی ذکر او در شاهنامه آورده است و ملّک گیلان از ایشان به جدّان تو یادگار بماند، و جدّه تو، مادرم، دختر ملک زاده‌المرزبان بن رستم بن شروین بود که مصنّف مرزبان‌نامه است، سیزدهم پدرش قابوس بن قباد بود، برادر ملّک انوشروان عادل...»^۲

و سپس رضا قلی‌خان هدایت در فرهنگ ناصری و مجمع‌الفصحّا از این کتاب یاد می‌کند که علامه فقید محمد قزوینی در مقدمه مرزبان‌نامه از آن یاد کرده است (صفحه ج، د، چاپ لیدن)

نکته‌ای که من در پیشگفتار خود بر مرزبان‌نامه آورده‌ام چنین است: «به‌درستی نمی‌دانم این پندار از کجا در میان فارسی زبانان راه یافته است که این دو تحریر مرزبان‌نامه از متنی طبری به زبان فارسی دری گردانیده شده است». به اشاره‌ای که در تعلیقات خود بر این متن آورده‌ام (ص ۵۶۵ به بعد) تلقی ادیبان و منشیان سده ششم را از متنهای کهن باز نموده‌ام. تصوّری که آرایندگان متنهایی چون بختیارنامه، لمعة السراج... راحة الارواح...

۱- یادداشت استاد شادروان مجتبی مینوی.

۲- قابوس‌نامه. به اهتمام و تصحیح دکتر غلام‌حسین یوسفی، چاپ دوم، ص ۴ و ۵.

جواهر الاسمار که طوطی نامه نام گرفته، از نقل کردن به عبارت خویش داشته اند، با آنچه ما امروز ترجمه و گزارش می خوانیم، بیگانه و دور است. چنانکه از تصریح این ادیبان برمی آید، فشر ساده روان بی پیرایه روزگار گذشته، در چشم آنها بی اعتبار می آمده، و آن را «عاری از حلیت عبارت» می دانسته اند. از این روی آن متنها را به زیور «الفاظ و مواعظ» می آراسته اند، و چه بسا نامی نو بر آن می نهاده اند.

عبارت محمد غازی بسیار گویاست:

«... کتابی طلب کرده شد که از تصانیف ارباب دها و اصحاب بهاء باشد و مطلوب را شامل و مرغوب را کامل. مرزبان نامه را یافته شد که از تصانیف اعقاب قابوس و شمشیر است به غرایب کیاست مشجون و به عجایب سیاست معجون، مشتمل بر دقایق جهاننداری و محضون حقایق کامکاری. مقبول معروف و مجهول... در ابواب سیاست دستوری حاذق، در اسباب معیشت مستوری موافق... جمله منسوج نساج عقل و خلاصه نتایج فضل... اوساط مردم را مرشد صادق بل جمهور خلاقی را استادی قایق... هر نکته از او کانی و هر معنی از او جهانی؛ لکن از حلیت عبارت عاری بود. و از زیور چهارت عاطل. معانی آن دُرری بود در صدا نشانده و سبحة ای بود در مستراح افکنده...»

گفتم این جمال را تجمیلی باید داد و این کمال را تکمیلی ارزانی داشت، از آنکه ملاحظت چنین عروسی را و شاحی باید لایق و حسن این شاهد جان را شنفی باید موافق...»^۱

سعدالدین و راوینی هم جز این نمی گوید:

«... متقاضیان درونی را بران قرار افتاد که از عرایس فکر مخترعات گذشتگان مخدّره ای که از پیرایه عبارت عاطل باشند به دست آید تا کسوتی زبینه از دست باف قریحه خویش درو پوشم... بسیار در بحث و استقرار آن کوشیدم تا یک روز تباشیر بشارت صبح این سعادت از مطلع اندیشه روی نمود، و ملهمی از ورای حجاب غیب سرانگشت تنبیه در پهلوی ارادتم زد و گفت: آنک کتاب

مرزبان‌نامه... مشحون به غرایب حکمت و محشو به رغایب عظمت و نصیحت...
[اما] آن عالم معنی را به لغت نازل و عبارت سافل در چشمها خوار گردانیده [اند]... و پنداری این عروس زیبا که از پس پرده خمول بماند و چون دیگر جواری منشآت در بحر و بر سفر نکرد و شهرتی لایق نیافت هم بدین جهت بود که چون ظاهری آراسته نداشت، دواعی غیب از باطن جویندگان به تحصیل آن متداعی نیامد...

همان زمان میان طلب در بستم و از پای ننشستم تا آن گنج خانه دولت را به دست آوردم. زوایای آن همه بگردیدم و خیایای اسرار آن به نظر استبصار تمام دیدم و طلسم ترکیب آن از هم فروگشادم، و از حاصل همه ملخصی بساختم... پس آن صحیفه اصل را پیش نهادم و به عبارت خویش نقل کردن گرفتم؛ و مشاطه چربدست قدرت را در آرایش... دست برگشودم...»^۱

آشکارتر از این دو اشاره که بر خامه نگارندگان و آرایندگان روضه‌العقول و مرزبان‌نامه رفته است، اشارت محمد بن علی بن محمد ظهیری سمرقندی در مقدمه کتاب سندبادنامه است. وی می‌نویسد:

«بباید دانست که این کتاب به لغت پهلوی بوده است و تا به روزگار امیر اجل عالم عادل ناصرالدین ابو محمد نوح بن منصور السامانی... هیچ‌کس ترجمه نکرده بود، امیر عادل نوح بن منصور فرمان داد خواجه عمید ابوالفوارس فناروزی را تا به زبان فارسی ترجمت کند و تفاوت و اختلالی که بدو راه یافته بود بردارد و درست و راست کند، به تاریخ سنه تسع و ثلثین و ثلثمائه خواجه عمید ابوالفوارس رنج برگرفت و خاطر در کار آورد و این کتاب را به عبارت دری پرداخت، لکن عبارت عظیم نازل بود و از تزئین و تحلی عاری و عاطل، و با آنکه در وی مقال را قسحت و مجال را وسعت تنوّق و تصنع بود، هیچ مشاطه این عروس را نیاراسته بود، و در مضمار فصاحت مرکب عبارت نرانده و این کلم حکم و ابکار و عذاری را حله نساخته و حلیه نپرداخته، و نزدیک بود که از صحایف ایام تمام مدرّوس گردد، و از حواشی روزگار بیکبار محو شود، و اکنون به قزو دولت قاهره احیا پذیرفت و از

سر طراوت و رونق گرفت...

پس بنده... با وسعت دل و فسحت امل بدین مهم تلقی نمود، و آن خراید را که از حلی براعت عاقل بودند و از حله بلاغت عاری لباس الفاظ در پوشانید، و پیرایه معانی بر بست...» صص (۲۷/۲۵)

ظہیری که به روشنی می گوید «سندبادنامه» را از زبان پهلوی ترجمه کرده اند، آن دیگران نیز از گفتن واژه ترجمه پروایی نداشتند.^۱

سعدالدین وراوینی در میانه سالهای ۶۰۷ - ۶۲۲ هـ ق مرزبان نامه را برای خواجه ابوالقاسم ریب الدین هرون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک از یک بن محمد ایلدگز از اتابکان آذربایجان نگاشت، و آن کتاب را با مقدمه و ذیلی در نه باب تحریر نمود،^۲ و می توان با علامه فقیه محمد قزوینی هم زبان بود که: «الحق در عذویت انشا و سلاست عبارت و روانی کلام کمتر کتابی بدان پایه می رسد.»^۳ روضه العقول نگاشته محمد بن غازی ملطیوی به سال ۵۹۸ هـ ق، حاوی ۱۳ باب است که باب نخست آن در «مناقب سلطان...» است و باب دوم در «سرگذشت گونه پردازنده کتاب» که در بالا به آن پرداختیم. شایان گفتن است که بتقریب، روضه العقول دو برابر مرزبان نامه است، و حکایت هایی در روضه العقول آمده است که در مرزبان نامه نیامده است، و شمار حکایت های روضه العقول ۹۱ داستان است، و در مرزبان نامه ۵۰ داستان آمده است؛ و «باب ملک نیکبخت یا زنش یونا». تمامی از مرزبان نامه محذوف است.

از سوی دیگر در سنجش متن روضه العقول با متن مرزبان نامه نگاشته سعدالدین وراوینی به آشکارا پیدا است که متن روضه العقول بسیار دشوارتر و مصنوع تر است، و بسیاری از واژگان به کار گرفته در این متن، از بازساخته های روزگار «محمد غازی» است^۴ که در هیچ یک از فرهنگ های تازی به فارسی که

۱- سندبادنامه. محمد بن علی... ظہیری. به تصحیح و حواشی احمد آتش. اسنابول. صص ۲۷/۲۵.

۲. مرزبان نامه. به تصحیح و تحشیه محمد روشن. انتشارات اساطیر.

۳. مرزبان نامه. به تصحیح و تحشیه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ص بد.

۴. توجیه استاد کاظم برگ نیسی.

چاپ شده است و در اختیار ماست یافته نمی شود، و جای دریغ است که ناشر محترم از ارائه فهرست جامع واژگان که به رنج فراوان فراهم ساخته بودیم بازایستاد.

تصحیح متن

کمترین به سال ۱۳۴۳، پس از آراستن السّین الجامع للطائف البساتین تفسیر سورة یوسف و منشآت خاقانی آهنگ تصحیح روضة العقول کردم. نامه ای به کتابخانه لیدن در کشور هلند نوشتم، و نسخه ای از روضة العقول را که در آن شهر نشان کرده بودم درخواستم. مدیر کتابخانه دانشگاه لیدن، آقای دکتر ر. رولوینگ به ۲۱ ژانویه ۱۹۶۵ م^۱، به من پاسخ دادند و بهای فراهم ساختن نسخه را نیز - که خود خواسته بودم - به من نوشتند. عکس آن نامه را به خوانندگان فرزانه بازمی نمایم. در آن روزگار با دانشمند شادروان دکتر امیرحسن یزدگردی، به اعتبار ارادت و نزدیکی با استاد فرزانه دانشمند شادروان دکتر محمد معین دوستی نزدیکی داشتم. شنیدم آن عزیز فقید آهنگ تصحیح روضة العقول دارد. بی درنگ از آن کار تن زدم، و از کتابخانه لیدن، نسخه بختیارنامه لمعة السراج لحضرة التاج را درخواستم که برای من فرستادند و به آرایش و چاپ آن پرداختم.

به شهریور ماه ۱۳۷۵ در سفری علمی به تاجیکستان، با دوست و همشهری دانشمند آقای دکتر سیروس شمیسا استاد دانشگاه علامه طباطبائی همسفر و هم اتاق بودیم. از من درخواست اینک که مرزبان نامه سعدالدین وراوینی را آراسته ام، به تصحیح روضة العقول پردازم. پس از بازگشت خواست آن عزیز را برآوردم. عکس نسخه پاریس روضة العقول را که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بود فراهم آوردم.

نسخه پاریس

کتابشناس دانشمند فقید شادروان دانش پژوه در «فهرست میکروفیلیمهای

کتابخانه مرکزی «دانشگاه تهران» نوشته‌اند: روضه العقول: محمد بن غازی ملطیوی مؤلف برید السعاده که به نام رکن الدین ابوالفتح سلیمان شاه بن قلج ارسلان بن مسعود بن قلج ارسلان رومی (۵۹۷ - ۶۰۲) در ملطیه در ۵۹۸ ساخته، و آن ترجمه‌ای است از مرزبان‌نامه، و نسخه‌ای از آن در لیدن هم هست (۳۵۳:۱)، نوشته (۶۷۹). هانری ماسه در پاریس در ۱۹۳۸ بخشی از آن را از روی نسخه پاریس به چاپ رسانده است.

(بلوشه. ش. ۲۰۴۰ دیباچه قزوینی بر مرزبان‌نامه - مقاله هوتسما در ZDM GL11 359- 392 (1898) - فهرست مقالات فارسی).

* ف ۱۳۰۵، پاریس S.P. 898 نسخ نوشته در ملطیه از سده ۷.

- فهرست میکروفیلمها... ج ۱. ص ۱۱۲ -

نگاشته استاد احمد منزوی در «فهرست نسخه‌های خطی فارسی - جلد دوم (۲)» نیز افزون بر مرحوم دانش‌پژوه نیست؛ و در «فهرستواره کتاب‌های فارسی - مجلد اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی». ص ۴۱۵/۱۶ در کتابشناسی آن افزوده‌ای است چنین: «مشترک ۹۴۳/۶ (نسخه)؛ نسخه‌ها ۱۶۱۷/۲؛ مشار ۲۷۰۷/۲ (۱ ج)؛ صفا ۱۰۰۳/۲، ۱۰۰۵؛ نفیسی ۱۱۸/۱؛ تحصیلتی ۱۰۱/۱ از صیادی اسکویی؛ تبریز، دانشگاه؛ تسبیحی ۸۰؛ فیلم‌ها ۱۱۲/۱؛ نشریه ۲۷۵/۲، همانجا ۲۴۸/۱۰؛ بلوشه ۱۸/۴؛ لاهور، دانشگاه آذرش ۱۷H. (مرزبان‌نامه).

فهرستواره... مجلد اول. ص ۴۱۵/۱۶ -

※

شمار برگهای نسخه پاریس که اینک در زیر دست من است ۴۳۳ برگ است و پایان آن ناتمام است. از بخت‌آوری ماست که نسخه پاریس سرآغاز کتاب را داراست ولی در پایان در برگ ۵۲۲ چاپی ما، سطر ۵، به عبارت: «... به انواع لطف تربیت می‌فرماید و ارعا و اعتنا مبذول نمی‌دارد، غرض...» گسیخته می‌شود. خوشبختانه نسخه لیدن تدارک این چهار و نیم برگ افتادگی را کرده است. چند

برگی از آغاز و میان و پایان نسخه پاریس را که به زعم علامه فقید میحمد قزوینی: «... از خط آن معلوم است که مؤخر از قرن هفتم هجری نیست.» به نظر خوانندگان دانشور می‌رسانم.

آنچه که شادروان دانش‌پژوه از آن به چاپ «هانری ماسه» یاد کرده، «باب‌الملک و اولاده» است که ایرانشناس فرانسوی «هانری ماسه» به سال ۱۹۳۸ با نام *Le Jardin Des Esprits (Rawzat-al-'oqqoul)* در پاریس با ترجمه فرانسوی آن در ۳۰ صفحه منتشر ساخته است.

نسخه لیدن

نسخه لیدن را به پایمردی دوست بزرگوار آقای دکتر محمود متقالچی که مقیم پاریس هستند، فراهم ساختم. مکاتبات ایشان با «کتابخانه دانشگاه لیدن» در آغاز سودی نبخشید. ناگزیر با فرستادن رونویس گفتار هوتسما و نیز فتوکپی نامه «کتابخانه دانشگاه لیدن» به من و تأکید بر موجود بودن نسخه‌ای از روضة‌العقول در آن کتابخانه، سرانجام میکروفیلم آن به عنایت آقای دکتر متقالچی فراهم آمد که سپاسگزار کرامت ایشانم.

نسخه لیدن در ۳۰۱ برگ است. تصویر برگهای آغازین و میانی و پایانی آن را به پیشگاه دانشوران گرامی عرضه می‌دارم. سرآغاز نسخه گمراه‌کننده است، ۱۵ سطر مقدمه آن با نسخه پاریس دیگرسان است و نامربوط. خوشبختانه از سطر ۱۶، همانندی آن با نسخه پاریس - برگ ۱۸ چاپ حاضر - پدیدار می‌شود و تا پایان ادامه پیدا می‌کند، چنانکه در وصف نسخه پاریس یاد کردم، آن نسخه در برگ ۵۲۲ چاپ حاضر، ناتمام می‌ماند.

در برگ پایانی نسخه لیدن آمده است:

«به مبارکی تمام شد این کتاب که زینت ارباب فضل و زبور اصحاب علم است در ایام دولت خدایگان شرق و غرب غیاث‌الدنیا والدین، کشف‌الاسلام - و در اینجا به گمان من سطری افتاده است که باید

گویای بخش نخست نام شاه باشد، و ظاهراً: ابوالفتح سلیمان شاه بن،
افتاده است و پایانه ن آن پیدا است - قلع از سلان برهان امیرالمؤمنین - فی
يوم الاربعاء الحادى العشرون من شهر صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنة
تسع و سبعین و ستمائة»

بنابراین نگارش نسخه به روز چهارشنبه ۲۱ ماه صفر سال ۶۷۹ هـ ق به پایان
آمده است.

ویژگیهای نگارش نسخه‌ها

هر دو نسخه خطی روضه العقول کهن و دیرینه است و ویژگیهای کتابت آن همسان
دیگر نسخه‌های عصری است، اینک شیوه نگارش در نسخه پاریس:

* بیاید نمود - ترتیب افتاد - بدان

* ب و پ را یکسان و به ب می نویسد.

* ک و گ نیز در این نسخه همانند است و به کاف نگاشته می شود.

* از آنک، بدانک، چنانک را بی حرف بیان حرکت می نگارد.

* ولی پیوسته، «که» را به همین صورت تحریر می کند حتی «هرکه».

* ج و چ هم یکسان و به ج نوشته می شود.

* به حرف اضافه به کلمه بعد چسبیده است.

* فعلهای مضارع را با «ی» به دو نقطه زیر می نویسد: فرمای = فرمایی، یای نکره

را هم به دو نقطه می نویسد: خاطری باید فارغ و ترتیب را ذهنی از شوايب

خالی...

* ترکیبهای اضافی را به حرف مد پایان می دهد: در بلا و جلا من...

* واژه‌هایی را که امروز بیشتر پیوسته می نویسیم، جدا می نویسد: دامن گیر،

جهان داری، جان گیر...

در نسخه لیدن نیز کم و بیش ویژگیهای نگارش همانند نسخه پاریس است. که و

کی هر دو در کنار هم نگاشته شده است و من دلیلی برای آن نمی یابم.

* د و ذ نیز به هر دو سان و در کنار هم می آید.

* املای ک و گ یکسان است و همه جا به کاف نوشته می شود؛ و آنک، بلک،

چنانک، چندانک و...

* در این نسخه بیشتر جایها کجون می نویسد و گویی نگارشی جز این نمی شناسد.

* و گاه حرف «پ» به تصریح با سه نقطه نگاشته می شود: پارسی، پوستین، پادشاه...

* محمد غازی در فارسی نگاری خود به نکته ای بدیع اشاره می کند:

«... در ابتدا چون در سخن شروع کردم، در عبارت وصف و موصوف می آمد، چنانکه: سعادت کامل و سیادت شامل. طایفه ای از حلیت فضیلت عاطل اند و از کیفیت درایت غافل، در وقت ایراد وصف و موصوف می گویند: سعادت کامله و سیادت شامله، و آن خطاست. سبب آنکه اگرچه الفاظ تازی است اما ترکیب پارسی است، در عبارت پارسی تأنیث و تذکیر نباشد، از آن سبب که چون الفاظ تازی را پارسی استعمال می کنند، بعضی را از آنچه شرط تازی است ترک روا می دارند، چنانکه الف و لام معرفه و تنوین و اضافت و امثال آن، و بدین سبب ثَوْمِنْ بِيَعُضْ وَ نَكْفُرُ بِيَعُضْ، نتوانیم بود. پس چون ترکیب الفاظ تازی به پارسی باشد در او تأنیث و تذکیر و تنوین و معرفه و اضافت نیاید؛ و من در این کتاب، بعضی مؤنث را نعت مؤنث کرده ام، اما به طبع آن را منکر بوده ام...

و این معنی از آن ایراد افتاد تا مقتضایان فرایید و مستفیدان فرایید این قدر بدانند [6b] و اگر به جایی در این کتاب، ترک تأنیثی رفته باشد، آن را قصد دانند...» - متن. ص ۲۶/۲۷ -

✱

راست آن است که محمد غازی در نگارش روضة العقول تکلف و تصنع را به نهایت رسانیده است؛ و در کاربرد گونه های صناعات ادبی از سجع و ترصع و جناس و موازنه و... در رخ نورزیده است. از ویژگیهای نثر محمد غازی در روضة العقول به کار بردن انبوه واژگان تازی به معنی مصطلح و متداول احیاناً روزگار خود اوست که در منتهای دیگر، بمثل مرزبان نامه، دیده نمی شود، و وی در غایت چیره دستی و مهارت به انواع واژه سازی دست برده است به طوری که می توان گفت به گونه ای افراط دست یازیده است.

روش آرایش متن

من در آراستن متن روضة العقول، دوست دانشمند گیلانی آقای ابوالقاسم جلیل پور را که از افاضل مدرّساند به یاری گرفتم. در بازنویسی متن و مقابله دقیق آن با هر دو نسخه، هر یک جدا جدا کوشیدیم، زیرا ایشان در رشت بودند و من در تهران، و بخشی از تأخیر روی داده از این رو است.

در جهان از روضة العقول دو نسخه شناخته آمده است، و به گمان من هر دو نسخه پاریس و لیدن از جهت اعتبار در حدّ مطلوب است. هر چند همکار گرامی من آقای جلیل پور و نیز استاد کاظم برگ نیسی نسخه لیدن را برتر می نهند، کمترین بر این باور نیست. نگاهی به نسخه بدلهایی که به دقت باز نوشته ایم و ارائه داده ایم گویای هم طرازی دو نسخه است که گاه به پندار من، نسخه پاریس برتر می نماید. دوست دانشور جوان آقای برگ نیسی در شرح و توضیح اشعار و عبارتهای تازی متن یادداشتهایی سودمند فراهم آورده اند که در پایان کتاب آمده است. فهرستهای ضرور از آیه های قرآنی و نامهای کسان و جایها... در کنار آن یادداشتهای چاپ فهرست و ازگان را که بسیار گسترده فراهم آورده بودیم، مجال چاپ نیافت. در این میانه بیماری من بنده و عارضه ناخوشایندی که برای همکارم آقای جلیل پور پیش آمد فرصت هر کاری را از ما سلب کرد.

شایسته می دانیم از عنایتهای دو دانشمند ارجمند استاد احمد سمیعی «گیلانی» و استاد دکتر مهدی محقق سپاسگزاری کنیم.

در آخرین فرصتها که چاپ کتاب از سوی فرهنگستان زبان و ادب به مراحل پایانی می رسید، یادداشتهای دوست تازی دان آقای برگ نیسی، پس از گذشت یک سال و یک ماه به دست ما رسید که در پایان کتاب تحت عنوان «ذیل و اژه نامه» آورده می شود.

امید است کوششهای ما در آرایش و ویرایش متن روضة العقول در نزد خوانندگان و دانشوران پذیرفته شود، و از باز نمودن نارساییها و نادرستیها باز نایستند و ما را سپاسگزار فرمایند.

محمد روشن

اردیبهشت ماه ۱۳۸۲